



فهرست

۲	تنبيهات ترتيب
۲	تنبيه اول
۲	نگاهى به مطالب پيشين
۳	اشكال بر مرحوم نائينى
۳	مقدمات اشكال
۳	مقدمه اول
۴	مقدمه دوم
۴	مقدمه سوم
۵	نتيجه اشكال
۶	منابع مباحث تنبيهات ترتيب



تنبيهات ترتب

تنبيه اول

نگاهی به مطالب پیشین

بحث در اولین تنبيه ترتب در جایی بود که تراحم بین واجب موسع و مضیق شود. گفته شد یک نظر این است که در اینجا نیاز به ترتب نیست و نظر دیگر که نظر مرحوم نائینی بود این بود که در اینجا نیاز به ترتب است. مرحوم نائینی برای اثبات نظر خودشان و اشکال بر نظر اول که نظر محقق ثانی است به وجوهی اشاره کردند. وجه اول، بحث اطلاق و تقیید بود که بحث شد. وجه دوم عبارت بود از اینکه شرطیت قدرت یا به اقتضاء من الخطاب است یا به حکم عقل است. نظر مرحوم محقق ثانی این است که شرطیت قدرت به حکم عقل است، وقتی شرطیت به حکم عقل قائل شدیم، فرد مزاحم امر مضیق، می شود مشمول اطلاق شود، اما مرحوم نائینی می فرمود که قدرت به اقتضاء من الخطاب، شرط در حکم است. خود دلیل می گوید که من مشمول به قدرت هستم و وقتی خود دلیل این را بگوید دیگر فرد مزاحم را شامل نمی شود. تا اینجا را ما بحث کردیم.

غالباً نظر مرحوم نائینی را پذیرفته اند، یعنی می گویند قدرت را باید از خطاب استخراج کرد. این مطلب مستلزم این است که دلیل اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل، فرد آخری را که در آنجا نماز در تراحم با انقاز غریق است شامل نشود. زیرا خود خطاب می گوید اقم الصلاة و منظور از صلاة هم صلاة مقدور است. مقدور هم آن است که شرع منع نکرده باشد ولی در این مورد، شارع مانع پای فرد گذاشته است؛ لذا خطاب شامل آن نمی شود. اگر انقاز غرق کرد فبها و نعم المطلوب ولی اگر انقاز غریق نکرد، امری به نماز وجود ندارد، برای اینکه اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل، فرد آخر را به خاطر اینکه شارع مانع گذاشته است، شامل نمی شود. همان گونه که اگر مانع عقلی بود، خطاب آن مورد را شامل نمی شد، مانع شرعی هم همین حکم را دارد. پس اگر ترتبی در کار نباشد، امر به ذات خودش شامل این مورد نمی شود و اگر آدم عصیان کرد و انقاز غریق نکرد، نمازی که می خواند با قطع نظر از ترتب، امری ندارد. این مطلب را ظاهراً غالباً پذیرفته اند و کسی اشکال نکرده است.



اشکال بر مرحوم نائینی

ما می‌خواهیم ببینیم که عمل مزاحم، امر دارد یا ندارد. مرحوم نائینی می‌فرماید که محقق ثانی مبنایی دارد که می‌تواند بگوید امر دارد. مبنای ایشان این است که قدرت با حکم عقل، شرط است و حکم عقل هم با این مورد سازگار است، چون عقل، فقط به خاطر خروج از لغویت حکم می‌کند که باید قدرت باشد، اما ما از دلیل لفظی این مطلب را استفاده می‌کنیم و دلیل لفظی از اول این امر را شامل نمی‌شود.

عرض ما به مرحوم نائینی این است که حتی اگر قدرت را شرط اقتضاء خطاب و مستفاد از خود خطاب و دلیل لفظی بگیریم، باز هم می‌شود این خطاب به اطلاقش باقی باشد، همان‌طور که اگر قدرت را به حکم عقل می‌گرفتیم باز خطاب می‌توانست به اطلاقش باقی باشد در اینجا هم می‌تواند به اطلاق خود باقی باشد.

مقدمات اشکال

توضیح و استدلال بر این نظر در برابر مرحوم نائینی چند نکته دارد.

مقدمه اول

مقدمه اول اینکه، مفروض در اینجا این است که شمول خطاب که شامل اوقات و آنات زمانی و افرادی که در طول زمان محقق می‌شوند، بالعموم یا به اطلاق استغراقی انحلالی نیست (آن نوع انحلالی که سبب شود که این‌ها جدا امر داشته باشند، در اینجا وجود ندارد) گرچه انحلال را در برابر نظر مرحوم امام پذیرفتیم، اما انحلال هم در جاهای مخصوص است و هم مراتب و درجات متفاوت دارد. انحلال به آن معنای تام در اینجا نیست، برای اینکه دلیل اقم الصلاة لدلوك الشمس الی غسق الیل، می‌گوید من صرف الطبیعة نماز را در این فاصله زمانی می‌خواهم. درست است که می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد اما آنچه دلیل می‌خواهد طبیعت است. بین عام یا اطلاق استغراقی با بدلی این تفاوت وجود دارد. علی‌رغم اینکه انحلال را قبول داریم ولی نوع انحلال متفاوت است.

در عام استغراقی وقتی می‌گوید مثلاً اکرم العلماء، هر کدام از علما به صورت جدا خطاب دارند و این‌طور نیست که اکرام صرف عالم را بخواهد، بلکه اکرام کل عالم را می‌خواهد. یا ممکن است دلیل در حالات زمانی به صورت کل بگوید که در هر لحظه من اکرام را می‌خواهم، در این صورت تعدد خطاب و انحلال می‌شود. این در جایی بود که عام استغراقی باشد و همه را (چه همه افرادی یا همه احوالی و زمانی) بخواهد، اما در جایی که بدلی باشد در این جا متعلق خطاب، طبیعت و صرف الوجود را می‌خواهد، کل وجودات را نمی‌خواهد. مثلاً مولا به عبدش می‌گوید که همه فرزندان



من را اکرام کن یا همه افراد مرتبط با من را اکرام کن. این عام استغراقی است. یا می‌گویند یک شخص خاص را در همه احوال اکرام کن، این هم استغراقی است. اما گاهی می‌گویند که یک لیوان آب می‌خواهم، صرف الوجود یک لیوان آب را می‌خواهد، در این صورت بدلی است. از هر جا آب بیاورد همه آن‌ها می‌تواند مصداق‌هایی برای آن باشد، آنچه او می‌خواهد صرف الوجود است. در صرف الوجود، انحلالی که از قبیل انحلال استغراقی است، نداریم. این‌ها همه مصداق‌های او می‌شود. گفته شد جایی که طبیعت به صورت صرف الوجود خواسته می‌شود، اطلاق اخذ القیود نیست، آن کلی که همه، مصداق آن باشد، آن را می‌خواهد و اطلاق هم اخذ القیود نیست و خطاب به مشخصات هم اصلاً هیچ توجهی ندارد.

آنچه که امروز عرض می‌کنیم چیز جدیدی است و در واقع مناقشه آن چیزی است که غالباً آن را پذیرفته‌اند. حداقل الآن به ذهن نمی‌آید که کسی مبنای مرحوم نائینی را بپذیرد و از او جدا شود، ما می‌خواهیم بگوییم که می‌پذیریم ولی باز جدا می‌شویم و همراه محقق ثانی می‌شویم. این مقدم اول بود.

مقدمه دوم

مقدمه دوم این است که ظاهر دلیل اقم الصلاة لدلوك الشمس الى غسق الليل است، یعنی دلیل در مقام ظهور لفظی و خطاب، مبدأ و منتهای آن طبیعت را مشخص کرده است. طبیعت را می‌خواهد اما بین مبدأ و منتهای دلوك الشمس الى غسق الليل را می‌خواهد. اصل هم این است که مبدأ و منتهی را بگیریم مگر اینکه چیزی مانع شود و بگویند این گوشه‌اش باید بیرون برود و الاً اصل این است که ظاهر را باید حفظ کرد. نتیجه این دو مقدمه تا اینجا این است که دلیل، طبیعت صرف الوجود نماز را در محدوده مشخص شده الى غسق الليل می‌خواهد.

مقدمه سوم

مقدمه سوم این است که جامع بین مقدور و غیرمقدور، مقدور است البته این جمله مشهور هم هست و مرحوم شهید صدر زیاد این جمله را دارند. الجامع بین المقدور و غیر المقدور مقدور. برای اینکه یکی از افراد کلی که مورد استطاعت و قدرت باشد، می‌توان گفت که کلی، مورد استطاعت و قدرت است و از قواعد عقلیه است. این هم مقدمه سوم بود.

یک بار دیگر این سه مقدمه را مرور می‌کنم. اول این است که متعلق طلب در بحث ما و مواردی از این قبیل طبیعت به نحو صرف الوجود است و به عبارت دیگر جامع به نحو صرف الوجود مطلوب است و بعضی که به آن تعلق گرفته است.



دوم اینکه خطاب، بعث را بر روی جامع آورده است و مبدأ و منتهی هم مشخص شده است که آن فردی که متزاحم است در مجموع مبدأ و منتهی هست، ولی در لحظه آخر است. سوم اینکه جامع بین مقدور و غیرمقدور، مقدور است.

نتیجه اشکال

اگر به این سه مقدمه دقت شود می‌توان نتیجه گرفت که بین متعلق این دو دلیل در مقام جعل، اصلاً تراحمی نیست. آنچه امر بر آن تعلق گرفته است مقدور است و آنچه مقدور نیست، فردی است که از مصادیق امر است و الا خود آن نیست. جامع، مقدور است و فردی که مقدور نیست، متعلق امر نیست. پس آنچه متعلق امر است، مقدور است و آنچه متعلق امر نیست، مقدور نیست و لذا اگر در لحظه تراحم، عمل انقاز غریق را کنار گذاشت و فرمان مولا را در آن بخش اطاعت نکرد ولی نماز خواند، این مصداق مقدور نیست و مصداق متعلق طلب نیست. آنچه متعلق طلب است، همان جامع است و جامع هم مقدور است.

بنابراین حتی اگر قائل شویم که قدرت شرط عقلی صرف نیست بلکه دلیل لفظی است و خطاب می‌گوید که باید امر مقدور باشد، مقدوریت به جامع شرط است که متعلق طلب است. مقدوریت جامع هم محفوظ است و در مبدأ و منتهی جامع مقدور است، فردی هم که انجام داده است مصداق آن جامع است، ولی خصوص این مصداق یک مشکل دارد و آن این است که مقدوریت شرعی نداشت و متعلق طلب نیست. (البته اگر گفته شود که امر به شیء نهی از ضد می‌کند، این مطلب را قبول داریم، فرض این است که نهی از ضد را هم قائل نیستیم. مفروض این است که امر به شیء به معنی نهی از ضد خاص نیست، اگر نهی از ضد خاص باشد کل بحث عوض می‌شود)، لذا این امر درست است و حتی اگر قائل به شرطیت قدرت از طریق اقتضاء من الخطاب باشیم به نظر می‌آید که نیازی به ترتب نیست و خود شمول طبیعی دلیل می‌گوید که اگر امر به اهم عصیان شد، مهم مأمور به است، برای اینکه مصداقیت مأمور به دارد و مأمور به هم جامع است و جامع بین مقدور و غیرمقدور هم مقدور است. پس اگر مهم اتیان شد مانعی ندارد.

بنابراین حتی اگر کسی مثل مرحوم نائینی قائل به شرطیت قدرت از طریق اقتضاء من الخطاب باشد، باز می‌تواند نظر مرحوم محقق ثانی را در اینجا بپذیرد و بگوید بدون ترتب عبادت درست است. بدون ترتب اگر مهم را عمل کند، در جایی که تراحم بین موسع و مضیق باشد، درست است و بحث ترتب فقط نیاز ما در مقام تراحم بین مضیقین است، ولی در بین موسع و مضیق نیازی به ترتب نداریم. این دو بحث بود که در اینجا عرض کردیم و یکی دو بحث دیگر هم هست که بعد عرض می‌کنیم.



منابع مباحث تنبیها ت ترتب

مباحثی که در تنبیها ت ترتب بحث می شود در بحوث شهید صدر جلد دو صفحه ۳۶۴ تا حدود ۳۷۵ است، یعنی چهار، پنج تنبیهی که عرض می کنیم در کلام ایشان وجود دارد. در تحریر الاصول، تحریرات مقرر است برای درس دو نفر، یکی مرحوم آقای روحانی است و یکی آقای وحید است که آن هم جلد سوم صفحه ۳۶۰ است. دروس فی علم الاصول مرحوم آقای تبریزی است که جلد دوم صفحه ۲۶۰ به بعد وجود دارد. کتاب های دیگر هم هست، ببینید. این بحث تمام شد.

اگر تنبیها ت مرحوم صدر را ببیند دو اشکال دیگر بر محقق ثانی ایشان آورده اند که ما یکی اش را بحث می کنیم. اشکال سوم به نظریه محقق ثانی در کلام مرحوم شهید صدر در صفحه ۳۷۱-۳۷۰ است که انشا الله آن را هم بحث می کنیم.

و صلی الله علی محمد آله الطاهرین.